

سفر

کسی می‌تونه جز من و تو درد مارو چاره کنه



رهبر چپانی!

هیاهوی اوباش حکومتی را در روز قدس شاهد بودیم. اگر می‌گوئیم «اوباش حکومتی» دلیل دارد؛ مسلم است که گروهی از مردم عادی به دلیل نفرتی که از این حکومت به دل گرفته‌اند برای رهایی از شر آخوندها به خیابان‌ها آمده بودند. ولی تجربه تاریخی ملت ایران به صراحت نشان می‌دهد که سردمداران چنین حرکت‌هایی به هیچ عنوان با اهداف والا و انسانی ملت‌ها ارتباطی ندارند. آن‌ها که جمعیت را به خیابان‌ها «هی» می‌کنند، در درجه نخست شبکه‌های تبلیغاتی بین‌المللی‌اند. این شبکه‌ها اگر منافع خود را در این بحران‌سازی‌های مضحک و ابلهانه نمی‌دیدند، مطمئن باشیم همچون دوران «افتخارآفرین»

حاج روح‌الله و به ویژه وقایع هولناک سال ۶۷ حتی یک گزارش چند خطی هم از کشتار هزاران انسان بی‌گناه منعکس نمی‌کردند.

بله، قدیمی‌ترها از آنچه امروز می‌گذرد «ویراست» دیگری در حافظه تاریخی خود دارند، و همینجا بگوئیم که بی‌توجهی به این «ویراست» از طرف جوانان کشور نهایت امر می‌تواند کار را به بن‌بست‌هایی بکشاند که طی غائله انسان‌ستیز خمینی‌دجال، به کودتاهای ننگینی انجامید که یکی پس از دیگری تمامی بنیه اقتصادی و مالی، فرهنگی و سیاسی کشور را به تاراج قدرت‌های جهانی داد. کودتاهائی که با به اصطلاح «انقلاب» ۲۲ بهمن آغاز شد و هنوز نیز در پس پرده هم‌سازی‌ها و هم‌رازی‌های محافل مختلف جهانی به زیان ملت ایران در جریان است.

ملت‌هایی از تجربه تاریخی خود سربلند پای بیرون می‌گذارند که شناخت وسیع‌تری از مسائل جهانی در انبان داشته باشند. می‌باید این شناخت را گسترش داد؛ ایرانی باید بداند که تحول امروز در بطن حکومت اسلامی صرفاً بازتابی از تحولات داخلی نیست. در تحلیل جریان‌ات کشور، شرایط جهانی را، خصوصاً در مورد کشور ایران که هم اشراف به راه‌های انتقال انرژی جهانی دارد و هم مرزی ۲ هزار کیلومتری با فضای ژئوپولیتیک اتحادشوروی سابق و روسیه امروز، نمی‌باید از نظر دور داشت.

در همین راستا مطلب امروز را به بررسی تحولات «خیابانی» محدود می‌کنیم، نخست این اصل را می‌باید برای چندمین بار عنوان کرد که به راه انداختن «مردم» در خیابان به هیچ عنوان یک فعالیت سیاسی نیست. این یکی از «باورهای» است که استعمار طی تجربه یک‌صدساله خود در ایران آنرا به غلط ملکه ذهن ایرانیان کرده. برخلاف تظاهرات خیابانی، فعالیت‌های سیاسی می‌باید هدفمند و جهت‌دار باشد؛ مسئولیت‌های حقوقی و قانونی در جوف این فعالیت‌ها می‌باید منظور شود؛ پشتوانه اجتماعی و اقتصادی یا به طور کلی قشرهای حامی هر حرکت سیاسی می‌باید بررسی شود، مطرح شود و از نظر افکار عمومی روشن و واضح در جایگاه خود قرار گیرد؛ و ... می‌بینیم که درست در مسیر خلاف آنچه در بالا آوردیم، اغلب کسانی که امروز برای «بحران‌سازی» در قلب جامعه ایران آستین‌ها را بالا زده، و دایه دلسوزتر از مادر برای ایرانیان شده‌اند، اولین سخنان‌شان حذف همین «پارامترها» از حرکت سیاسی است. به ادعای اینان می‌باید نخست به «اجماع»

رسید و سپس مطالبات هر گروه را مطرح کرد! جای تردید نیست که چنین پیشنهاد خائنه‌ای همان است که طی غائله آخوندی، کودتای ۲۲ بهمن را بر ملت ایران تحمیل کرد و اینک سه دهه است ملتی درگیر یکی از انسان‌ستیزترین رژیم‌های سیاسی تاریخ بشر شده.

هر چند برای بعضی تعجب‌آور باشد، در همینجا می‌گوئیم که تکیه بر این «پارامترها»، از تظاهرات خیابانی به مراتب کارسازتر، سرنوشت‌سازتر و مهم‌تر است. امروز به دلیل «نبود» همین پارامترها در فضای تظاهرات خیابانی شاهدیم که تحولاتی بسیار «احمقانه» در بطن یک رژیم فاشیست به وقوع می‌پیوندد. در بطن این رژیم میرحسین موسوی، فردی که دست‌هایش به خون هزاران انسان در این سرزمین آلوده است به دلیل نبود همین «پارامترها» رهبر مخالفان شده! سؤال اینجاست: کدام «مخالفان»؟ آنان که در امثال میرحسین موسوی «مخالف» می‌بینند بهتر است یک بار دیگر خود را در آئینه درست نگاه کنند. بهتر است به بررسی دقیق‌تر مسائل کشور طی نیم‌قرن گذشته بپردازند، و یا اگر از اینهمه به دلایلی عاجزند، از سال‌خورده‌ترها بپرسند. نه میرحسین و نه سیدخندان و نه کربوبی جنایتکار «رهبر» ملت ایران نیستند. امروز به فرد فرد هم‌میهنان می‌گوئیم که این توهم هولناک را نمی‌باید بیش از این در مسیر پیشنهادی استعمار به پیش راند.

البته گروه‌هایی نیز در این میان درگیر شده‌اند. بله، این‌ها همان‌ها هستند که در غائله ۲۲ بهمن و حتی کودتای ۲۸ مرداد نیز در همین مسیرها «فعال» بودند. حزب توده که عمری به وطن‌فروشی گذرانده، امروز از میرحسین موسوی «حمایت» می‌کند. این همان حزبی است که پس از کودتای ۲۲ بهمن، در فراندومی که برای تعیین رژیم سیاسی کشور به راه افتاد، از گزینه حاج روح‌الله نیز «حمایت» کرد! این همان حزبی است که به قانون اساسی «جمهوری اسلامی» رأی مثبت داد! این همان حزبی است که در گیرودار قتل‌عام مخالفان حکومت اسلامی، در کمال بی‌شرمی در کنار همین آیت‌الله مصباح می‌نشست و در شب‌هایی که بهترین فرزندان این کشور را عمال کودتا در زندان‌ها شکنجه می‌کردند دل به سخنان «استاد» سروش می‌داد و به قول خودش «بحث‌آزاد» سیاسی می‌کرد! این همان حزب است که از سیدخندان آدمکش پس از ده سال اشغال پست وزارت ارشاد در حکومت اسلامی برای ریاست جمهوری «حمایت»

کرد. خلاصه بگوئیم، در مورد این «حزب» راه دور نمی‌رویم اینان همیشه از آدمکشان و ایران‌ستیزان حمایت کرده‌اند، حتی از «حمایت» میرپنج و قوام‌السلطنه نیز روی برنگرداندند. هر کس در این ملک آدم کشت، حزب توده از او «حمایت» کرد. پس اگر امروز این تشکیلات از میرحسین موسوی و کروی و اوباش طرفدار اینان «حمایت» می‌کند، باید زنگ‌خطری باشد در گوش ایرانیان.

ولی حزب توده مسلماً در این میان «تنها» نیست؛ گروه‌های دیگری نیز از این «خیمه‌شب‌بازی» حمایت می‌کنند. اوباش حکومت اسلامی، همان‌ها که کتابفروشی‌ها و دفاتر مجلات و روزنامه‌ها را به آتش می‌کشیدند، و با چماق بر سر زنان ایران می‌کوفتند؛ همان ارادل شناخته شده و یا ناشناس، از قبیل «الله‌کرم» و «غفاری» و دیگران همه «حامیان» جنبش «سبز» شده‌اند. آیا کسی از خود پرسیده که فصل مشترک شهروند عادی این مملکت با اوباشی از قبیل «الله‌کرم» چیست؟ آنان که در فردای مطالعه این وبلاگ برای حمایت از میرحسین موسوی به خیابان می‌روند بهتر است سؤال بالا را از خود بپرسند.

ولی مشکل ما ایرانیان نه این گروه‌های ابله‌پرور است، و نه حاکمیت سانسور و خفقان! در ایران یاد نمی‌گیریم که با مسائل و مشکلات اجتماعی می‌باید رو در رو برخورد کرد. بعضی‌ها فکر می‌کنند که «دورزدن» قوانین نوعی زرنگی است، برخی دیگر ساخت‌وپاخت با ارباب چماق را نشانه‌ای از فناوری‌های فردی در ارتباطات اجتماعی تلقی می‌کنند، برخی دیگر حتی خود و خانواده‌شان را به فساد اداری و مالی حکومت آلوده‌اند، و اینهمه به این امید که «خرشان از پل خواهد گذشت!» زهی خیال باطل! هیچ ملتی با تقلب و زیر پای گذاشتن حقوق هم‌وطنانش و یا با تخلف از قوانین به «بهشت خیالی» خود نرفته که ما دومین‌اش باشیم. قوانین یا «درست» است، یا «غلط!» راه میانه وجود ندارد. حکومت یا دمکراتیک و یا استبدادی! اگر افراد جامعه با استبداد کنار نیایند، مستبد بر این مملکت حاکم نخواهد شد.

این‌ها اصولی است که طی دهه‌ها، «تدریس» آن در مدرسه‌ای به نام «ایران زمین» تعطیل شده. و حضور امروز در خیابان‌ها و عربده‌کشی‌های غیرمسئولانه دقیقاً دنباله همان پیروی کورکورانه از عاملان استبداد است. برای ایرانیان ارجمندی که در خیابان‌ها به راه می‌افتند و فریاد «مرگ بر این» و «مرگ بر آن» سر می‌دهند خبر

بسیاری بدی آورده‌ایم، عمل شما به هیچ عنوان حمایت از آزادی نیست! شما دنباله‌روهای همان مستبدانی شده‌اید که در ذهن خود بر علیه‌شان به اصطلاح «قیام» کرده‌اید. آزادی یک ملت هزینه‌ای بسیار گزاف‌تر از این خیابان‌گردی‌ها دارد، و با تظاهرات خیابانی نیز تحصیل نخواهد شد.

ولی بالاتر از این «تحلیل‌ها»، با توجیهات «فره‌یختگان» سیاسی کشور نیز روبرو می‌شویم، همان‌ها که فرزندان راستین فضای استعماری سیاست این کشور به شمار می‌روند. اینان در غائله ۲۲ بهمن می‌گفتند، «آخوندها رفتنی‌اند؛ ما از آن‌ها استفاده سیاسی می‌کنیم!» ارواح پدرتان! آقایان «جبهه ملی»! شما از آخوند استفاده سیاسی کرده‌اید؟ کی و در چه تاریخی این عمل فرخنده را صورت دادید که تاریخ ایران هیچگاه آنرا به ثبت نرسانده؟ این آخوند نبود که با ارتش و سازمان سیا ساخت و کودتای ۲۸ مرداد را زیر دماغ‌تان گذاشت؟ شما نه تنها از نظر ساختار سیاسی و تشکیلاتی فقط یک «زیرمجموعه» پیش‌پاافتاده و توسری خور از آخوندیسم مزدور و استعماری هستید، که حتی امروز در بطن به اصطلاح «اوپوزیسیون» سیاسی نیز حاضر به طرح مواضعی، هر چند «نمایشی» در تضاد با آخوندیسم نشده‌اید! اصولاً اعضاء این «حزب» همیشه منحل و همیشه «روشنفکر» و همیشه ملی و همیشه اسلامی بهتر است «شقاق‌های» فکری خود را با حضرات آیات عظام بیشتر از این‌ها توضیح دهند. مسلم بدانیم «شقاقی» در کار نیست؛ هم ارتجاع آخوندی از چپ‌افراطی تا راست‌افراطی را فراگرفته، و هم این آقایان که بوی گند حوزه و بازارشان بنی‌بشر را خفه می‌کند از بوسیدن نعلین آخوند لحظه‌ای دریغ نخواهند کرد.

آخر کار می‌رسیم به «خودی‌هائی» که دست روزگار «ناخودی‌شان» کرده! کسانی که با استفاده از تربیون‌هائی که دولت احمدی‌نژاد با طیب‌خاطر در اختیارشان قرار داده، امروز تبدیل به «مبارزان» راه آزادی ملت ایران شده‌اند! بله، گروگان‌گیرهائی از قبیل عطریانفر و محمدرضا خاتمی، و ساواکی‌هائی از قماش حجاریان و بهزاد نبوی! این‌ها «آزادیخواهان» امروز ملت ایران‌اند؟! اینان نیز بهتر است به صراحت «شقاق‌های» ایدئولوژیک‌شان را با رژیم «ولایت فقیه» روشن کنند. اگر این «شقاق‌ها» وجود ندارد، اینهمه دادو فریاد برای چیست؟ می‌گویند تقلب شده! ای‌بابا! تازه تقلب شده؟ آنروزها که با تقلب و پدرسوختگی مجلس خبرگان راه می‌انداختید، بنی‌صدر از صندوق‌ها

بیرون می‌کشیدید چرا اعتراض نداشتید! مگر همین خمینی نبود که می‌گفت «قلم‌ها را بشکنید!» چرا آنروز صدای تان در نیامد و خواستار آزادی مطبوعات نشدید که امروز به وقوق افتاده‌اید؟ بالاخره انسان که نمی‌تواند عمری ساواکی و خودفروخته و روسپی باشد و در یک چشم‌برهم زدن «چه‌گوارا» از آب در بیاید.

این طیف‌ها را در سیاست‌بازان کشور دیدیم، هر چند طیف‌های دیگری هم داریم که در این فرصت امکان تحلیل رفتار سیاسی‌شان نخواهد بود. ولی مشکل اصلی در اینجا عملکرد دست‌های استعمار است. گفتیم که نمی‌توان عمری خودفروشی و مزدوری کرد و یک‌شبه انسان فرهیخته و آزادیخواه از آب در آمد. این امر صحت دارد، ولی می‌توان با استفاده از «خم رنگری» استعمار به چنین «معجزاتی» دست یازید! قبلاً هم دیده بودیم، هر چند برای‌مان تحلیل نکردند، و یا فرصت نشد تحلیلی ارائه دهند. قبلاً دیده بودیم که مصدق‌السلطنه که جانش بود و جان «علیحضرت»، چگونه پس از سال‌ها وزارت و حاکمیت بر نیمی از کشور ناگهان درویش شد و به قولی «آزادیخواه» مرد! دیدیم که خمینی مرتجع که گرفتاری اصلی‌اش در ششم بهمن نامزدی «زن» برای نمایندگی مجلس بود، و کمر به دفاع از املاک فتودال‌ها و رژیم ارباب رعیتی بسته بود، ۱۵ سال بعد به قول خودش مبارزه با «امپریاس» را در رأس امور قرار می‌داد! دیده بودیم که محمد خاتمی پس از ده سال سرکوب فرهنگی آخوندی در ایران چگونه با دست‌های استعمار فرهیخته شد و فیلسوف، و خبرنگاران نان‌خور دکان‌های غرب صف می‌گرفتند تا با این تحفه‌لژهای نمود اسکاتلند «مصاحبه» کنند.

امروز هم به صراحت می‌بینیم که اوباشی از قماش کروی و موسوی تبدیل به «گاندی» شده‌اند! گاندی‌هایی دزد، سرکوبگر، آدمکش، متجاوز و خیانت‌پیشه! تمامی خبرگزاری‌های جهان از جمله به این «گاندی‌های» خودفروش در روزقدس خبر داده‌اند! تو گوئی ملت ایران در این ۲۴ ساعت مسئله و مشکل دیگری جز این حضرات نداشته! آن‌ها که به قول خودشان می‌خواهند «موج سواری» کنند، اینبار تنها خواهند ماند؛ مواظب باشند که شست پای‌شان به چشم‌شان فرو نرود. ملت ایران به هیچ عنوان از این افراد و هواداران و اطرافیان اینان حمایت نکرده و نخواهد کرد.

هواداری ملت ایران از این افراد، یک دروغ بیش‌رمانه است که تبلیغات غرب سعی در گسترش و عمومیت دادن به آن دارد. این فضا سازی یادآور غائله ۲۲ بهمن است، دورانی که همین رادیوها و مراکز سخن‌پرانی ملتی را «فدائی امام خمینی» جا زده بود. روشن‌تر بگوئیم این تحرکات همان است که ما «رهبرچپانی» می‌خوانیم. آن‌ها که خود را موج‌سواران ماهری می‌بینند یک بار دیگر عملکردشان را در آئینه تجربیات گذشته درست مرور کنند؛ یک حرکت استعماری را مراکز تصمیم‌گیری اقتصادی بدون پشتوانه حمایت‌کننده سیاسی و تبلیغاتی و لوژیستیک به راه نمی‌اندازند. اگر فکر کرده‌اید که در گیرودار این «تحرکات» استعماری می‌توانید مهره‌های استعمار را در چارچوب «منافع ملی» جابجا کنید، نه استعمار را درست شناخته‌اید و نه محدودیت‌های خودتان را دیده‌اید.

گفتیم که مبارزه برای آزادی مسیری بس دراز و پرمشقت است، ولی در همینجا اضافه کنیم که مبارزه با محافل استعماری که در ایران تاریخچه‌شان حداقل به یک‌صدسال بالغ می‌شود، از مبارزه برای آزادی نیز به مراتب مشکل‌تر خواهد بود؛ این نوع مبارزه محاسبه‌ای به مراتب پیچیده‌تر از آن دارد که برخی ارباب حزب و دفتر و دستک برای نوجه‌ها و جوجه‌های‌شان «تعریف» کرده‌اند.